

Analyzing the meaning of the verses "*allā tukallimannāsa thalāthata ayyāmin illā ram-zā*" and "*allā tukallimannāsa thalāthata layālin sawiyyā*" in interpretations and Persian and Latin translations based on comparative historical study

Mohammadali Hemati*

Abdolrasoul Hadian Shirazi**

Mehdi Abdollahipour***

Vafadar Keshavarzi****

Abstract

The commentators and following them, the translators, have different views on the meaning of the two concepts "*allā tukallima*" and "*sawiyyā*" from verse 41 of Surah Al-Imran and verse 10 of Surah Maryam. The historical course of the interpretation of the two discussed verses shows that the commentators have interpreted the phrase "*allā tukallima*" in two ways; One is Zakaria's lack of power to speak and the other is Zakaria's discretion not to speak. In some cases, a commentator has given two different interpretations of two verses. In the case of the word "*sawiyyā*", sometimes it is used as present tense for the subject "*allā tukallima*" and sometimes as an adjective for "*layālin*". There are many narrations in this field that have problems in terms of chain of documents. The difference of opinion of the commentators has affected the Persian and Latin translations of these phrases and caused the emergence of different translations. On the other hand, this topic is also mentioned in the New Testament, which can confirm some views. This research was done with the library method and comparative historical

* Associate Professor, Department of Qur'an Interpretation and Sciences, University of Holy Quran Sciences and Sciences (Corresponding author).
hemmti@quran.ac.ir

** Assistant Professor, Department of Qur'an Interpretation and Sciences, University of Noble Qur'an Sciences and Sciences, Qom, Iran hadianshirazi@quran.ac.ir

*** Assistant Professor, Department of Qur'an Interpretation and Sciences, University of Noble Qur'an Sciences and Sciences, Qom, Iran. abdollahi@quran.ac.ir

**** Assistant Professor, Department of Qur'an Interpretation and Sciences, University of Noble Qur'an Sciences and Sciences, Qom, Iran keshavarz@quran.ac.ir

approach to reach the correct meaning of the mentioned expressions. The results indicate Zakaria's inability to speak.

Key words: allā tukallima, sawiyyā, not being able to speak, Zakaria, fasting of silence.



واکاوی معنای آیات «...أَلَا تَكَلَّمُ النَّاسُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا...» و «...أَلَا تَكَلَّمُ النَّاسُ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا» در تفاسیر و ترجمه‌های فارسی و لاتین بر اساس مطالعه تاریخی تطبیقی

محمد علی همتی *

عبدالرسول هادیان شیرازی **

مهدی عبداللہی پور ***

وفادارکشاورزی ****

چکیده

مفسران و مترجمان در معنای واژگان «أَلَا تَكَلَّمُ» و «سَوِيًّا» از آیه‌ی 41 سوره‌ی آل عمران و آیه‌ی 10 سوره‌ی مریم - که در مورد بشارت حضرت زکریا به حضرت یحیی و واکنش ایشان به این بشارت است - اختلاف دیدگاه دارند. سیر تاریخی تفسیر دو آیه‌ی مورد بحث، نشان می‌دهد که مفسران عبارت «أَلَا تَكَلَّمُ» را دو گونه تفسیر کرده‌اند؛ یکی عدم قدرت زکریا در سخن گفتن و دیگری اختیاری بودن سخن نگفتن زکریا؛ و در مواردی یک مفسر از دو آیه، دو تفسیر مختلف ارائه داده است. در مورد واژه‌ی «سَوِيًّا»

* دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران (نویسنده مسئول).

hemmti@quran.ac.ir

** استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران.

hadianshirazi@quran.ac.ir

*** استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران.

abdollahi@quran.ac.ir

**** استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران.

keshavarz@quran.ac.ir

تاریخ دریافت: 1402/06/18، تاریخ پذیرش: 1402/09/25

نیز گاهی آن را حال برای فاعل «أَلَا تُكَلِّمُ» و گاهی نیز صفت برای «لِیَالٍ» عنوان نموده‌اند. روایات متعددی نیز در این زمینه وارد شده که از نظر سند مشکل دارند. اختلاف نظر مفسران بر ترجمه‌های فارسی و لاتین این عبارات تاثیر گذاشته و سبب پیدایش ترجمه‌هایی مختلف گردیده‌است. از طرف دیگر این موضوع در عهد جدید نیز آمده‌است که می‌تواند مؤید برخی دیدگاه‌ها باشد. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و رویکرد تاریخی تطبیقی برای رسیدن به معنای صواب از عبارات مذکور صورت پذیرفته‌است. نتایج حکایت از عدم توانایی حضرت زکریا در سخن گفتن دارد.

کلیدواژه‌ها: أَلَا تُكَلِّمُ، سَوِيًّا، قادر نبودن در سخن گفتن، زکریا، روزه سکوت.

1. مقدمه

از جمله آیاتی که مفسران و مترجمان در مورد آن اختلاف نظر دارند، دو آیه‌ی «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا...» (آل عمران/41) و آیه‌ی «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا» (مریم/10) است، که در آن تولد یحیی بشارت داده شد؛ بشارتی که باور آن از سوی زکریا سخت می‌نمود؛ از این رو، ایشان - که نسبت به این بشارت، شگفت‌زده شده بود - از فرشته بشارت‌دهنده، نشانه‌ای خواست و در پاسخ، آیاتی نازل شد، که در آن، دو عبارت «أَلَا تُكَلِّمُ» و «سَوِيًّا» وجود دارد. در معنای «أَلَا تُكَلِّمُ» اختلاف در این است، که آیا زکریا مانند حضرت مریم، روزه سکوت گرفته و با وجود توانایی سخن گفتن، سه شبانه‌روز با مردم سخن نگفت؛ یا اینکه، خداوند، در کمال صحت و سلامتی، توانایی تکلم را از وی سلب نمود؟! اختلاف در مورد «سویا» نیز به نقش آن در جمله برمی‌گردد؛ لذا برخی آن را حال برای فاعل «أَلَا تُكَلِّمُ» دانسته و صحت و سلامت، معنا کرده‌اند؛ اما گروهی، نیز «سویا» را حال از «لیال» قلمداد نموده‌اند، یعنی سه شبانه‌روز کامل. این

موارد باعث اختلاف دیدگاه مفسران و به پیروی از آنها، مترجمان شده‌است. در این پژوهش ابتدا به سیر تاریخی معنای این عبارت در تفاسیر بر اساس ترتیب تاریخی پرداخته می‌شود. همچنین روایاتی که در این زمینه نقل شده، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و در نهایت به بررسی تطبیقی موضوع در عهد جدید و اشاره به شباهت‌ها و تفاوت‌ها و میزان استفاده از آموزه‌های عهد جدید در فهم بهتر آیه ختم می‌شود.

2. پرسش‌ها و پیشینه‌ی پژوهش

مهمترین پرسش‌های این پژوهش عبارتند از: علت اختلاف مفسران و مترجمان در ترجمه‌ی عبارات «الْأَتُّكَلَّم» و «سویا» چیست؟ در ترجمه‌ی این عبارات مفسران به سیاق این دو آیه نظر داشته‌اند یا به روایات؟ مبنای مترجمان در ترجمه‌ی این عبارات در دو آیه‌ی مذکور چه بوده‌است؟ با توجه به این که این موضوع در عهد جدید نیز آمده‌است، آیا آموزه‌های عهدینی می‌تواند در فهم بهتر این عبارات کمک کند؟

درباره‌ی پیشینه‌ی پژوهش، نگارندگان به غیر آنچه در تفاسیر ذیل دو آیه آمده‌است، نوشته‌ای مستقل اعم از مقاله یا کتاب نیافتند. از این رو این پژوهش احتمالاً اولین نوشتار مجزا در این موضوع است.

3. دیدگاه مفسران

مفسران در معنای دو آیه‌ی 41 سوره‌ی آل عمران و آیه‌ی 10 سوره مریم اختلاف نظر دارند. اختلاف دیدگاه مفسران، بیشتر در این زمینه است، که زکریا هرچند قادر به سخن گفتن بود، اما با اختیار و در پی دستور خداوند، سه شبانه روز با مردم سخن نگفت؛ در مقابل، دسته‌ای بر این باورند، که اگرچه زکریا در کمال سلامت به سر می‌برد، اما خداوند قدرت سخن گفتن را از او گرفت! با بررسی سیر تاریخی تفسیر دو آیه، اختلاف و تنوع دیدگاه‌ها مشخص می‌شود که در ادامه ارائه می‌گردد.

3-1. تفاسیر قرن دوم و سوم

نخستین تفسیر موجود قرن دوم تفسیر مقاتل بن سلیمان است که ذیل آیه‌ی 41 سوره- ی آل عمران آورده است: زکریا خواسته‌هایش را با اشاره‌ی دست یا سر، بدون این که بیماری داشته باشد ابراز می‌کرد؛ اما زبانش برای ذکر خداوند باز بود. (مقاتل، 1423ق، ج 1: 275) از بیان مقاتل بر می‌آید که اگرچه خداوند قدرت تکلم را از زکریا گرفته بود؛ اما او قادر به تسبیح خداوند بود. مؤید این مطلب تفسیر مقاتل از آیه‌ی 10 سوره- ی مریم است، که می‌گوید: «تو قادر به سخن گفتن نیستی جز تسبیح خداوند؛ در حالی که سالم و تندرست هستی و این عقوبتی برای تو است بعد از این که بشارت را از جبرئیل مستقیم شنیدی». (مقاتل، 1423ق، ج 2: 622).

فراء ذیل آیه‌ی 41 آل عمران نظری بیان نکرده (رک: فراء 1980م، ج 1: ذیل آیه)، اما در تفسیر آیه‌ی 10 سوره‌ی مریم به عبارت «بدون این که لال باشد» تصریح کرده- است. (فراء، 1980م، ج 2: 162). شبیه این سخن را ابن قتیبه نیز بیان کرده‌است. (ابن قتیبه، 1411ق، ج 1: 94).

ابوعبیده در مجاز القرآن از آیه‌ی 41 آل عمران فقط «إِلَّا رَمَّا» را توضیح داده و می‌گوید: «باللسان من غیر ان یبین و یحفض بالصوت مثل همس» یعنی با زبانی که آشکار نبود و با صوتی خفیف مانند صدای پیچ (ابوعبیده، 1381ق، ج 1: 93) سخن ابوعبیده ابهام دارد و ناظر بر «أَلَّا تُكَلِّمَ» نیست. و مشخص نیست مراد از این که زبان زکریا آشکار نبود، چیست؟ ضمن اینکه، تفسیر ایشان با مقاتل بن سلیمان و فراء متفاوت است. نکته دیگر اینکه، وی ذیل آیه‌ی 10 سوره‌ی مریم سخنی بیان نداشته- است.

«قمی»، این دو آیه را دو گونه تفسیر کرده است؛ ذیل آیه 41 آل عمران می-گوید: «فخرس ثلاثه ایام» و ذیل آیه 10 مریم می نویسد: «صحيحا من غير مرض». این دو عبارت با هم در تعارض است؛ چه اینکه، عبارت نخست، اشاره به لال شدن زکریا داشته و عبارت دوم، تندرستی و صحت زکریا را اعلام می دارد! تعبیر قمی در عبارت دوم بر اساس حضور «سويا» است؛ اما مشخص نیست، ادعای وی بر لال بودن زکریا در آیه 41 آل عمران بر چه اساسی است؟!

صنعانی ذیل آیه 41 سوره آل عمران می گوید: «زکریا با رمز با مردم سخن می گفت و این مجازاتی برای او بود. (صنعانی، 1411ق، ج 1: 127) اما در آیه 10 سوره ی مریم عبارت «سويا من غير خرس» را از قناده نقل می کند (صنعانی، 1411ق، ج 2: 6).

مفسران قرن دوم و سوم تنها به یک روایت در این باره استناد کرده اند و آن هم روایت قناده است. گرچه در تفاسیر قرن دوم و سوم عباراتی مانند «لاتقدر»، «لاتستطيع» که دلالت صریح بر عدم قدرت تکلم زکریا دارد، نیامده؛ اما از عبارات «سويا من غير خرس»، «صحيحا من غير مرض» و «فخرس ثلاثه ایام» این معنا برداشت می شود.

3-2. قرن چهارم

عیاشی، از مفسران شیعی این قرن، روایتی بدون سند از ابوبصیر از امام صادق (ع) اینگونه آورده است: «وقتی زکریا از خداوند فرزندی طلب کرد ملائکه زکریا را به خواسته اش ندا دادند - زکریا دوست داشت بداند این ندا از طرف خداوند است؛ پس به او وحی شد که نشان آن این است که سه روز زبانش را از سخن گفتن با مردم نگه- دارد - «ولم يتكلم علم أنه لا يقدر علی ذلك إلا الله» و سخن نگفت و دانست که قادر به

این کار نیست مگر با [کمک] خداوند». (عیاشی، 1380ق، ج 1: 172) از این روایت روشن نمی‌شود که عدم تکلم زکریا اختیاری یا اجباری بوده‌است. ضمن اینکه، در عبارت، جمله‌ای به صورت معترضه آمده که مشخص نیست سخن عیاشی است یا امام صادق(ع)؟! علاوه بر این، سند روایت مرسل بوده و تنها همین یک روایت در منابع شیعی در خصوص این آیه وارد شده‌است. این درحالی‌است، که در تفاسیر اهل سنت ذیل دو آیه‌ی مورد بحث، مطالب فراوانی نقل شده، که به قرار زیر است:

ابن‌ابی‌حاتم ذیل آیه‌ی 41 آل‌عمران دو حدیث با سند، یکی از عبدالرحمن سُلمی و یکی هم از سدی آورده که در هر دو آمده: «اعتقل لسانه ثلاثه ایام و ثلاث لیال» (ابن‌ابی‌حاتم، 1419ق، ج 2: 645) وی ذیل آیه‌ی 10 مریم بدون سند از ابن‌زید چنین نقل می‌کند: «زبان زکریا حبس گردید و نمی‌توانست با کسی سخن بگوید و فقط قادر بود تسبیح خداوند کند و تورات بخواند؛ اما هرگاه اراده می‌کرد با مردم سخن بگوید، نمی‌توانست!». (ابن‌ابی‌حاتم، 1419ق، ج 7: 2399) سپس می‌افزاید: «لا یستطیع ان یکلم» و «فاذا اراد کلام الناس لم یستطع ان یکلمهم»، قطعا بر قادر نبودن زکریا بر سخن گفتن دلالت دارد. گفتنی است، چنین تعبیری در تفاسیر قرن دوم و سوم نیامده بود!

سمرقندی نیز تعبیر شبیه به ابن‌ابی‌حاتم دارد. او در تفسیر آیه‌ی 41 سوره‌ی آل‌عمران می‌گوید: «فلا تطیق الکلام» یعنی تو (زکریا) قادر به سخن گفتن نیستی و سپس «إِلَّا رَمَزاً» را به کلام خفی معنا کرده‌است. اما توضیح نداده، که مراد از کلام خفی چیست؟! باتوجه به «لا تطیق»، شاید منظورش از کلام خفی، «رساندن مفهوم با اشاره و رمز باشد»؛ اما این ابهام، آنگاه برطرف می‌گردد، که تفسیرش ذیل آیه‌ی 10 سوره‌ی

مریم ملاحظه گردد که گفته: «لاتسطیع ان تکلم الناس»؛ لذا، به نظر می‌رسد، مرادش همان قادر نبودن باشد.

طبرانی ذیل آیه 41 آل عمران عبارت «لاتطیق الکلام مع احد الناس...من غیر خرس» (طبرانی، 2008م، ج 2: 47) و ذیل آیه 10 مریم عبارت «لاتقدر ان تکلم الناس و انت سوی لا خرس بلسانک» آورده است (همان، ج 4: 201). کلام طبرانی نیز دلالت بر قادر نبودن زکریا بر سخن گفتن در سه روز دارد.

آنچه در تفاسیر یادشده از قرن چهارم قابل توجه است، عبارت «لا یستطیع» و «لاتطیق» می‌باشد. نکته دیگر اینکه در این قرن، روایات بیشتری ارائه گردید؛ به گونه‌ای که، ابن‌ابی‌حاتم دو روایت نقل نمود؛ هرچند، هر دو روایت مقطوع بوده و به معصوم نمی‌رسد.

از دیگر تفاسیر مهم، تفسیر طبری است، که نسبت به دیگر تفاسیر موضوع را با بسط و استنادهای روایی بیشتری ارائه داده است. او 6 روایت ذیل آیه 41 سوره آل عمران و 10 روایت ذیل آیه 10 سوره مریم آورده است. از 6 روایت ذیل آیه 41 آل عمران، یک روایت از سدی در توضیح بخش نخست آیه، یعنی «قالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً» آورده، که به این معناست: «زکریا از خداوند می‌خواهد اگر این صوتی که من شنیدم و به من بشارت داد از ملائکه است و نه وسوسه شیطان، علامتی برای من قرار بده (طبری، 1412ق، ج 3: 173). روایت طبری همان روایت ابن‌ابی‌حاتم است، جز اینکه، ابن‌ابی‌حاتم از ابوزرعه از عمرو بن حماد از اسباط از سدی نقل کرده؛ درحالی‌که، طبری از موسی از عمرو از اسباط و سدی نقل می‌کند. تفاوت فقط در موسی و ابوزرعه است. درهرحال، هر دو روایت مقطوع بوده و مشکل سند دارد.

طبری برای بخش دوم آیهی سورهی 41 آل عمران یعنی «... قَالَ آتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا...»، 5 روایت آورده؛ دو روایت از قتاده، دو روایت از ربیع و یک روایت از جویبر بن نفیر. دو روایت قتاده با دو سند متفاوت بوده، اما سند روایت ربیع فقط در دو راوی متفاوت است و بقیه سند یکسان می‌باشد. تمامی این چهار روایت اشاره دارند که خداوند حضرت زکریا را عقوبت کرد و برای مدت سه روز قدرت تکلم را از او گرفت (همان: 178). در روایت طبری از جویبر بن نفیر سخنی از عقوبت نیست، بلکه می‌گوید زبانش به سقف دهانش چسبید و بعد از سه روز آزاد شد. (همان)

از 10 روایت طبری ذیل آیهی 10 سورهی مریم برای بخش نخست آیه «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً» دو روایت، یکی از سدی و یکی هم از ابن زید آورده است. مضمون هر دو روایت همان روایت سدی ذیل آیه 41 آل عمران است؛ جز اینکه، اینجا روایت ابن زید اضافه گردیده؛ طبری برای بخش دوم آیهی 10 سورهی مریم 10 روایت آورده است که مضمون 9 روایت قریب و فقط مضمون یک روایت با بقیه متفاوت است، که توضیح آن خواهد آمد. از ابن عباس 3 روایت، از مجاهد 2 روایت و از عکرمه، قتاده، ابن زید، و وهب بن منبه هر کدام یک روایت نقل کرده است. برخلاف روایات آیهی 41 سورهی آل عمران که همگی مقطوع هستند، از روایات فوق، 3 روایت موقوف و بقیه مقطوعند؛ اما درعین حال، هیچ کدام به معصوم نمی‌رسد. ضمن اینکه، سند این 10 روایت، متفاوت بوده و هیچ اشتراکی ندارد. (همان، ج 16: 41) در دو روایت عبارت «اعتقل لسانه» در یک روایت عبارت «صحیحا لا یمنعک من الکلام مرض»، در روایتی دیگر «لا یمنعک من الکلام مرض»، در یک روایت «خذ بلسانه»، در یک روایت «فکان لا یستطیع أن یکلم أحدا»، در یک روایت «فجعل لا یطیق الکلام»، در یک روایت «سویا من

غیر خرس» و در یک روایت «من غیر خرس» آمده است. (همان: 41). از روایات فوق و روایات ذیل آیه 10 سوره ی مریم برداشت می‌شود، که حضرت زکریا در عین سلامتی، توانایی تکلم نداشته و خداوند قدرت سخن گفتن را تنها در سه روز ایشان گرفته بود.

اما آن روایت متفاوت که از ابن عباس نقل شده، این است: «ثلاث لیل متتابعات» یعنی سه شب متوالی (زکریا سخن نگفت). در این روایت، اشاره‌ای نشده که عدم تکلم زکریا در این سه شب، اختیاری بوده یا جبری! این مضمون در تفاسیر پیشین نیامده و نخستین بار، از سوی طبری نقل شده است. اگرچه «سویا» در این روایت صفت برای «لیال» است، اما ظاهراً در 9 روایت دیگر حال برای فاعل «أَلَّا تُكَلِّمَ» است. دلیل آن عباراتی چون «من غیر خرس»، «سویا من غیر خرس» و «صحيحاً لا يمنعك من الكلام مرض» است. در ادامه، ملاحظه می‌شود که همین روایت طبری باعث گردیده که مترجمان ترجمه‌های متفاوتی از این آیه ارائه دهند.

باید توجه داشت، در این چهار قرن، هیچ مفسری از نقش «سویا» و این که موجب چه تغییری در معنای آیه می‌شود، بحث نکرده است؛ در قرن چهارم روایات بیشتری ذیل دو آیه مورد نظر نقل شده، که هیچ‌کدام به معصوم نمی‌رسد و احتمال این که از اهل کتاب و توسط وهب بن منبه به تفاسیر راه یافته باشند، می‌رود. روایتی که طبری از وهب بن منبه در این باره آورده و همچنین مطالبی که در بخش تورات بیان می‌گردد، این احتمال را تقویت می‌کند.

3-3. قرن پنجم تا عصر حاضر

از قرن پنجم به بعد، گرچه مفسران ذیل دو آیه‌ی مورد بحث به نقل اقوال مفسران پیشین پرداخته‌اند، اما گاه، تعارض در تفسیر دو آیه مورد بحث، از سوی یک مفسر دیده می‌شود. مثلاً ابوالفتوح رازی ذیل آیه‌ی 41 آل عمران، گرچه دو قول اختیار زکریا در تکلم و عدم اختیار را ذکر کرده، اما قول نخست را ترجیح داده است (ابوالفتوح رازی، 1408ق، ج 4: 313). قول مختار ابوالفتوح با آنچه ذیل آیه‌ی 10 سوره‌ی مریم بیان داشته در تعارض است! چه اینکه، آنجا می‌گوید: «تو با مردمان، نتوانی گفتن، سه روز؛ بی آفتی و خرسی که در زبانت باشد» (همان، ج 13: 62). به نظر می‌رسد، عبارت «نتوانی گفتن» دلالت بر عدم اختیار باشد.

فخررازی از ابومسلم نقل می‌کند که سخن نگفتن زکریا اختیاری بوده و این قول را زیبا و معقول می‌داند؛ زیرا ابومسلم در تفسیر، دقیق و باریک‌بین است (فخررازی، 1420ق، ج 8: 215). فخررازی جبری بودن سخن نگفتن زکریا را آورده و فوایدی نیز برای آن بیان داشته؛ اما در عین حال، اختیار داشتن زکریا را زیبا و معقول می‌داند. (همان). از لحن کلام فخررازی می‌توان دریافت، برای ایشان اختیار داشتن زکریا در سخن گفتن، مرجح است.

طبرسی علاوه بر تفاسیر پیشین، تفسیری جدید با لفظ «قیل» بیان می‌کند، که در قرون بعدی به عنوان یک تفسیر پذیرفته می‌شود. ایشان می‌گوید: «عدم تکلم زکریا به خاطر روزه بوده است؛ زیرا وقتی روزه می‌گرفتند صحبت نمی‌کردند». (طبرسی، 1372ش، ج 2: 745). احتمالاً این رأی را طبرسی از تفسیر فخررازی استنباط کرده است. به هر حال، تفسیر «أَلَّا تُكَلِّمَ» به روزه‌ی سکوت، نخستین بار در این قرن ارائه گردید؛ هر چند، همو ذیل آیه‌ی 10 مریم طبق روایات می‌گوید زبانش حبس شده بود و در آخر نتیجه می‌گیرد این خرق عادت بود (همان، ج 6: 780)! ناگفته پیداست، تفسیر طبرسی از این دو آیه نیز مانند ابوالفتوح تعارض دارد؛ زیرا سکوت به خاطر

روزه با عدم تکلم که خرق عادت باشد، دو مطلب متفاوت است. دو قرن بعد یعنی قرن هشتم، ابوحنیفه سخن طبرسی را مبنی بر عدم تکلم زکریا به سبب روزه‌داری را با همان لفظ «قیل» آورد (ابوحنیفه، 1420ق، ج 3: 138).

اینکه برخی عدم تکلم زکریا را روزه‌داری دانسته‌اند (خطیب، بی تا، ج 2: 442) با توجه به داستان حضرت مریم (س) است، که خداوند به ایشان می‌گوید: «...فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا...»؛ اگر کسی تو را دید، بگو من روزه‌ی نذر گرفته‌ام». (مریم: 26). اگرچه در این عبارت، روزه‌ی سکوت اشاره شده، اما در آیه‌ی 41 آل عمران و 10 مریم هیچ واژه‌ای که دلالت بر روزه‌داری زکریا داشته باشد دیده نمی‌شود.

برخی مفسران معاصر از تفسیر «الْأَتُّكَلَّمُ» به روزه‌ی سکوت استقبال کرده و آن را به‌عنوان تفسیر آیه پذیرفته‌اند (مترجمان (تفسیر هدایت) 1377ش، ج 1: 521؛ طیب، 1378ش، ج 3: 192؛ مدرسی، 1419ق، ج 1: 555) صاحب تفسیر اطمینان، آن را به‌عنوان عامل اصلی سخن نگفتن زکریا دانسته و دیدگاه کسانی را که سخن نگفتن را معجزه‌ای دانسته‌اند، رد می‌کند (طیب، 1378ش، ج 3: 192). درحالی‌که، همو در تفسیر آیه‌ی 10 سوره‌ی مریم، بی‌توجه به ادعای پیشین، سخن نگفتن زکریا را خرق عادت قلمداد نموده است (همان، ج 8: 422)!

گرچه، علامه فضل‌الله ناتوانی زکریا در سخن گفتن را مثل روزه‌ی سکوت دانسته (فضل‌الله، 1419ق، ج 15: 21) اما سخن وی دقیق به نظر نمی‌رسد؛ زیرا روزه‌ی سکوت قابل شکستن است؛ اما ناتوانی زکریا دست خودش نبوده، بلکه ناشی از سلب قدرت تکلم وی از سوی خداوند می‌باشد.

از مجموع مطالب پیش گفته، می توان دریافت، برخی مفسران هیچ اشاره ای به تفسیر «الْأُتُكَلِّمَ» به روزهی سکوت نداشته، اما گروهی، آن را به عنوان تفسیر درست پذیرفته اند؛ هرچند، در این میان، برخی نیز مانند مکارم شیرازی تفسیر «الْأُتُكَلِّمَ» به روزهی سکوت را رد کرده اند. ایشان می گوید: «روشن است که این تفسیر با محتوای آیه سازگار نیست؛ زیرا زکریا درخواست نشانه ای برای بشارت الهی کرد، و سکوت اختیاری هیچگونه دلیلی بر این معنا نمی تواند باشد» (مکارم شیرازی، 1374 ش، ج 2: 539)

بدین قرار، بیشتر مفسران قرون اخیر «الْأُتُكَلِّمَ» را به «قادر نبودن زکریا بر سخن گفتن» تفسیر نموده و آن را ناشی از اراده خداوند دانسته اند (ابن عجبیه، 1419 ق، ج 1: 350؛ مظهري، 1412 ق، ج 2: 47؛ شبر، 1407 ق، ج 1: 320؛ آلوسی، 1415 ق، ج 2: 145؛ ابن عاشور 1420 ق، ج 3: 94؛ شنقیطی، 1427 ق، ج 1: 218؛ خطیب، 1422 ق، ج 2: 443؛ نمونه، 1371، ج 2: 538)

بنابر آنچه گفته آمد، سیر تاریخی آرای مفسران در خصوص دو آیهی 41 سورهی آل-عمران و آیهی 10 سورهی مریم عبارتست از اینکه در قرن نخست دیدگاه خاصی ارائه نشده، در قرن دوم و سوم عدم قدرت زکریا در سخن گفتن به خاطر لال شدن و یا در عین صحت و سلامتی قدرت تکلم نداشتن و یا سخن گفتن با رمز که مجازاتی برای او بود آمده و در قرن پنجم به بعد اختیاری بودن سخن نگفتن زکریا و روزهی سکوت به دلیل اختیاری بودن نیز افزوده شده است. دربارهی نقش «سویتا» نیز در تفاسیر تا قرن چهارم سخنی به میان نیامده و از آن پس گاهی حال برای فاعل «الْأُتُكَلِّمَ» و گاهی صفت برای «ثلاث لیل» دانسته شده است.

از نظر صرفی حرف «أن» در «أَلَا تَكَلَّمُ» ناصبه، «لا» حرف نفی است که از منصوب شدن فعل جلوگیری نمی‌کند و «تَكَلَّمُ» منصوب است. اما کسائی و فرّاً مرفوع بودن این فعل را نیز پذیرفته‌اند؛ یعنی «أَنَّكَ لَا تَكَلَّمُ النَّاسَ» (نحاس، 1421ق، ج 3: 6؛ علوان، 1427ق، ج 3: 1342). در صورت منصوب بودن، فعل حالتی دستوری دارد یعنی با مردم سخن نگویی؛ اما در صورت مرفوع بودن حالتی اختیاری دارد یعنی با مردم سخن نمی‌گویی. جمهور، این فعل را منصوب قرائت نموده‌اند به این دلیل که «أن» حرف ناصبه است؛ فقط ابن ابی عبه و زیدبن علی مرفوع قرائت کرده‌اند مبنی بر اینکه «أن» مخفف از ثقیل باشد که در این حالت فعل ناصبی ندارد (خطیب، 2000م، ج 1: 490؛ ج 5: 345)

«سوئیا» را برخی حال و منصوب برای ضمیر «أَلَا تَكَلَّمُ» گرفته‌اند (نحاس، 1421ق، ج 3: 7؛ ثعلبی، 1422ق، ج 6: 207؛ مکی، 1423ق، ج 1: 425. عکبری، 1419ق، ج 1: 250، درویش، 1415ق، ج 6: 71). برخی صفت برای «ثلاث لیال» (دغاس، 1425ق، ج 2: 237، علوان، 1427ق، ج 3: 1342). مفسران نیز از قرن ششم، بیشتر به توضیح آن پرداختند (فخررازی، 1420ق، ج 21: 515؛ میدی، 1371ش، ج 6: 11). برخی از مفسران هم «سوئیا» را صفت برای «ثلاث لیال» دانسته‌اند؛ یعنی زکریا سه شب متوالی با مردم سخن نگفت (زحیلی، 1422ق، ج 1: 193) با توجه به معنای اخیر، نمی‌توان استنباط کرد که قدرت تکلم از زکریا گرفته شده بود؛ زیرا اگر «سوئیا» صفت برای «لیال» باشد در این صورت اخذ قدرت تکلم معنا پیدا نمی‌کند.

خاطر نشان می‌گردد، این اختلاف تفسیری به ترجمه‌های فارسی و لاتین نیز ورود یافته که البته، توجه به نقش «سویا» در ترجمه‌ها پر رنگ‌تر است. در ادامه به بررسی ترجمه‌ها می‌پردازیم.

4. بررسی ترجمه‌های فارسی و لاتین

جدول شماره 1، ترجمه‌های فارسی

نام مترجم	ترجمه آیه 10 سوره مریم	ترجمه آیه 41 سوره آل عمران
آدینه‌وند	سه شبانه روز قدرت تکلم (با مردم) نخواهی داشت درحالی‌که زبان تو سالم است	سه روز با مردم، جز به اشاره و رمز سخن نخواهی گفت [و زبان تو بدون هیچ علت ظاهری برای گفتگو با مردم از کار می‌افتد]
آیتی	سه شب و سه روز با مردم سخن نگویی بی هیچ آسیبی	سه روز با مردم سخن نگویی مگر به اشاره
احسن‌الدیث	سه شب تکلم نتوانی کرد	سه روز با مردم جز با اشاره سخن نتوانی گفت (زبان‌ت از کار خواهد افتاد)
ارفع	سه شبانه‌روز تمام توان سخن گفتن با مردم را نداری	سه روز با مردم حرف نزدی مگر با رمز

تا سه روز با مردم سخن جز به رمز نگویی	تا سه شبانه روز با مردم تکلم نکنی (و بر سخن قادر نباشی) با آنکه تندرست هستی	الهی قمشه‌ای
سه روز نتوانی با مردم جز با رمز و اشاره سخن گویی	سه شبانه روز در حالی که سالم هستی، قدرت سخن گفتن با مردم نخواهی داشت	انصاریان
سه روز با مردم سخن نگویی مگر به اشاره	سه شب [و روز] در عین تندرستی با مردم سخن نگویی	برزی
تا سه روز با مردم سخن نگویی جز بر رمز	سه شبانه روز با مردم سخن و گفتگو نمی‌نمایی مگر با اشاره	بروجردی
سه روز با مردم جز به اشاره سخن نگویی	سه شبانه روز قدرت نخواهی داشت با مردم تکلم کنی	پورجوادی
سه روز با مردم جز به اشاره و رمز سخن نخواهی گفت	سه شبانه روز تکلم با مردم نخواهی داشت در حالی که زبان تو سالم است	حجتی
سه شبانه روز با مردم جز با اشاره سخن نگوئی (و زبان از غیر ذکر خدا و تسبیح او بر بندی)	سه شبانه روز با آنکه سوی و صحیح و سالم هستی و علتی نداری با مردم سخن نمی‌گویی یعنی بقرائت زبور و دعاء و تسبیح قادر بود ولی حرف زدن با مردم ممکنش نبود و این امری غیر عادی بود	خسروی
سه شبانه روز با کسی سخن نگویی مگر به رمز	سه شب (و روز) در حال تندرستی، با مردم سخن نگویی	رضایی

سه شبانه روز پیوسته با مردم سخن نتوانی گفت	سه روز، جز به رمز با مردم سخن نگوئی	رهنما
سخن نمیگوئی با مردم سه شب با آنکه سالم باشی	سخن نگوئی با مردم سه روز مگر باشاره	روان جاوید
سخن نگوئی با مردمان سه شب درست	سخن مگوئی با مردمان سه روز مگر به اشاره	روض الجنان
سخن نتوانی گفت با مردم سه شبانه روز پی در پی	قادر نباشی بر سخن گفتن با مردم سه شبانه روز مگر باشاره	سراج
سخن نکنی با مردمان سه شب تمام	سخن نگوئی با مردمان سه روز مگر باشاره	شعرانی
سه شبانه روز، با این که سالمی، نمی توانی با مردم سخن بگوئی	سه روز با مردم جز به اشاره سخن نتوانی گفت	صفوی
سخن نکنی با مردمان سه شب که صحیح باشی	سخن نگوئی با مردم سه روز مگر باشاره	صفی علی شاه
سه شب - با آنکه سالمی - نباشی با مردمان گویا	سه روز با مردم سخن نگوئی مگر به اشاره	صلواتی
در عین تندرستی سه شب [انه روز] قادر به تکلم با مردم نخواهی بود [مگر به اشاره]	تا سه روز قادر به تکلم با مردم نخواهی بود، مگر به اشاره	طاهری
سه روز با تندرستی نتوانی با کس سخن بگوئی	تا سه روز جز بر رمز سخن نگوئی	عاملی
سه شبانه روز با مردم سخن نگوئی (نتوانی گفت)	سه روز با آدمیان سخن نگوئی مگر به اشاره	فارسی
سه شبانه [روز] با اینکه سالمی	سه روز با مردم، جز به اشاره	فولادوند

سخن نگویی	با مردم سخن نمی‌گویی	
سه روز تمام با مردم جز با ایما و اشاره نخواهی توانست صحبت کنی	سه شبانه روز متوالی قادر نخواهی بود که با مردم صحبت کنی	کاویانپور
سه روز با مردم جز به اشارت سخن نگویی	سه شب با داشتن تندرستی با مردم سخن نمی‌توانی گفت	گرمارودی
سه روز با مردم جز به اشاره سخن نمی‌توانی گفت	سه شبانه روز با این‌که سالمی با مردم سخن نمی‌توانی گفت	مرکز فرهنگ و معارف قرآن
نتوانی سه روز با مردم جز با رمز و اشاره سخن بگویی	نتوانی سه شب (و روز متوالی) در حالی که سالم هستی با مردم سخن بگویی (زبان‌ت با خدا باز و با مردم بسته باشد)	مشکینی
سخن نگوئی با مردمان سه روز مگر باشاره	سخن نگوئی با مردمان سه شب تمام	مصباح زاده
سخن نگویی با مردم سه روز جز به رمز	سخن نگویی با مردم سه شب تمامی	معزی
سه روز، جز به اشاره و رمز، با مردم سخن نخواهی گفت. (و زبان تو، بدون هیچ علت ظاهری، برای گفتگو با مردم از کار می‌افتد.)	سه شبانه روز قدرت تکلم (با مردم) نخواهی داشت؛ در حالی که زبان‌ت سالم است!	مکارم
حرف نتوانی زدن با مردم سه روز مگر به اشاره	سخن نتوانی گفت مردم را سه شبانه روز تمام؛ در حالی که از هر آفتی به سلامت باشی	یاسری

سخن نتوانی گفت با مردمان سه روز مگر به اشارت	سخن نتوانی گفتن با مردمان سه شبانه روز در حالی که صحيح المزاج باشی	دهلوی
سخن نکنی مردمان را سه روزها مگر نمایشی	این آیه ترجمه نشده است.	دهم هجری
سه شبانه روزی با مردمان جز به اشارت سخن گفتن نتوانی	نتوانی سخن گفتن با مردمان سه شبانه روز بی آفتی	نسفی

جدول شماره 2: ترجمه های انگلیسی

ترجمه آیه 41 سوره آل عمران	ترجمه آیه 10 سوره مریم	نام مترجم
you should not speak to men for three days except by signs تا سه روز با مردمان سخن نگو مگر با نشانه ها	you will not be able to speak to the people three nights while in sound health که سه شب در حالی که سالم هستی نمی توانی با مردم صحبت کنی	شاکر
you will not speak to people for three days except through gestures تا سه روز با مردم صحبت نخواهی کرد مگر با اشاره	you will not speak to any people for three nights in a row که سه شب متوالی با هیچ کس صحبت نخواهی کرد	ایروینگ
you shall not speak to The people for three days save by Signals سه روز با مردم سخن نگو مگر با علامت	you shall not speak To mankind for three nights[and days] سه شب [و روز] با مردم سخن نگو	صفارزاده
you will not speak to people for three days except in gestures سه روز با مردم سخن نگو مگر با علامت	you will not speak to the people for three complete nights که سه شب کامل با مردم سخن نخواهی گفت	قرایی

روز با مردم صحبت نخواهی کرد مگر با اشاره		
thou shalt not speak unto mankind three days except by signs سه روز با مردم سخن نگو مگر با نشانه ها	thou, with no bodily defect, shalt not speak unto mankind three nights تو، بدون هیچ عیب جسمی، سه شب با مردم صحبت نکن	پیکتال
You must not speak to people for three days except with gestures نباید تا سه روز با مردم صحبت کنی مگر با اشاره	you must not speak(to any mortal)though you are in good health for three nights(and days) نباید (با) اگرچه سه شب (و روز) در سلامت هستید	سرور
you not converse/ speak(to)the people(for)three days, except(by)signaling/ pointing سه روز با مردم صحبت نمی کنی، مگر با علامت دادن/ اشاره	you do not converse/ talk(to)the people three nights straight شما سه شب متوالی با مردم صحبت نمی کنی	محمد و سمیرا
not to speak to the people for three days except by symbol تا سه روز با مردم حرف نزن مگر با نماد	you will not speak to mankind for three nights consecutively سه شب متوالی با مردم سخن نخواهی گفت	مسلمانان مترقی
Shall be that thou shalt speak to no man for three days but with signals. باشد که سه روز با هیچ کس صحبت نکنی مگر با علامت	Shall be that thou shalt speak to no man for three nights, although thou art not dumb باشد که سه شب با هیچ کس سخن نگوئی، گرچه گنگ نباشی	یوسف علی
thou shalt not speak, save by tokens, to men for three days روز جز به نشانه با مردان صحبت نکن	thou shalt not speak to men, though being without fault, three nights سه شب با مردها حرف نزنی، هر چند بی عیب باشی	آربری

جدول شماره 3: ترجمه های آلمانی

نام مترجم	ترجمه آیه 10 سوره مریم	ترجمه آیه 41 سوره آل عمران
احمدیه	du drei (Tage und)Nachte nacheinander سه شبانه nicht zu den Menschen reden sollst روز متوالی با مردم صحبت نکن	du drei Tage lang nicht zu Menschen sprechen wirst, auer durch Gebarden سه روز با مردم سخن نخواهی گفت مگر با اشاره
زیدان	du mit den Menschen drei volle Nächte nicht reden kannst با تو نمی توانی سه شب کامل با مردم صحبت کنی	du mit den Menschen drei Tage lang nicht sprechen kannst, es sei denn durch Gesten نمی توانی به مدت سه روز با مردم صحبت کنی، مگر از طریق اشاره
محمد	du - obgleich gesund - drei) Tage und (Nachte lang nicht zu den Menschen reden sollst تو - هر چند سالم - سه روز و (شب) با مردم صحبت نکن	du drei Tage lang zu den Menschen nicht sprechen wirst auer durch Gesten تا سه روز با مردم صحبت نخواهی کرد مگر با اشاره
رودی پارت	du drei Tage ohne Unterbrechung nicht mit den Leuten sprichst! سه روز متوالی با مردم !صحبت نمی کنی	du drei Tage mit den Leuten nicht sprechen wirst, (ihnen) vielmehr nur wirst (zu) winken können شما تا سه روز نمی توانید با مردم صحبت کنید، فقط می توانید دست بزنید
کوری	du, obwohl gesund, drei Nächte lang nicht zu den Menschen sprechen wirst (تو اگر چه سالم، سه شب با مردم صحبت نمی کنی)	du drei Tage lang zu den Menschen nicht sprechen wirst, auer durch Winken سه روز با مردم سخن نخواهی گفت مگر با دست دادن

جدول شماره 4: ترجمه های فرانسوی

نام مترجم	ترجمه آیه 10 سوره مریم	ترجمه آیه 41 سوره آل عمران
فخری	tu ne pourras parler aux hommes pendant trois [jours et]nuits[tout en etant bien portant] در حالی که سه شب و روز [در حالی که خوب هستی] نمی توانی با مردان صحبت کنی	pendant trois jours] tout en etant bien portant [tu ne pourras parler aux hommes que par gestes به مدت سه روز در حالی که سالم هستی فقط می توانی با اشاره با مردان صحبت کنی
حمیداله	tu ne pourras pas parler aux gens pendant trois nuits tout en etant bien portant سه شب در حالی که خوب هستی نمی توانی با مردم صحبت کنی	pendant trois jours tu ne pourras parler aux gens que par geste به مدت سه روز فقط می توانی با اشاره با مردم صحبت کنی
ماسون	durant trois jours entiers tu ne parleras pas aux hommes سه روز تمام با مردان صحبت نخواهی کرد	tu ne parleras aux hommes que par gestes, trois jours durant شما به مدت سه روز با مردان فقط با اشاره صحبت خواهی کرد

4-1 نقد و تحلیل ترجمه‌های فارسی

ترجمه‌های فارسی و لاتین از آیه‌ی 41 سوره‌ی آل عمران و آیه‌ی 10 سوره‌ی مریم ارائه گردید. نخستین پرسشی که ممکن است، در ذهن نقش ببندد، این است که چرا گروهی مترجمان، عبارات یکسان این دو آیه را گوناگون ترجمه کرده‌اند؟ مترجمانی مانند ارفع، الهی قمشه‌ای، پورجوادی، رهنما و گرمارودی عبارت «الْأَتُكَلِّمُ» را در آیه 10 سوره مریم، «قادر نبودن زکریا در سخن گفتن» اما در آیه 41 آل عمران به معنای «سخن نمی‌گویی» ترجمه کرده‌اند. شاید سبب چنین ترجمه‌ای، حال گرفتن «سویا» برای فاعل «الْأَتُكَلِّمُ» باشد، که در این صورت، با توجه به یگانگی موضوع در دو آیه و بنا به قرینه، لازم می‌آید، که آیه 41 آل عمران نیز، همین‌گونه ترجمه شود.

مترجمانی چون آدینه‌وند، الهی‌قمشه‌ای، انصاریان، حجتی، صفوی، طاهری، گرمارودی، مرکز معارف، مکارم و دهلوی «أَلَا تُكَلِّمُ» را به «قادر نبودن بر سخن گفتن» و پاره‌ای دیگر مانند: فولادوند، صلواتی، رضایی و برزی «سخن نمی‌گویی» - که دلالت بر اختیار است - ترجمه کرده‌اند.

از سوی دیگر، برخی مانند: ارفع، رهنما، سراج، شعرانی، کاویانپور، مصباح‌زاده و معزی، «سوویا» را صفت برای «ثلاث لیال» دانسته‌اند، که در این صورت، به «سه شبانه‌روز تمام» ترجمه می‌شود. اما شمار اندکی نیز همچون مشکینی و یاسری «سوویا» را هم حال برای فاعل «أَلَا تُكَلِّمُ» و هم صفت برای «ثلاث لیال» گرفته‌اند. به هر صورت، چه حال برای فاعل «أَلَا تُكَلِّمُ» و چه صفت برای «ثلاث لیال» باشد، معنا دگرگون می‌شود؛ چه اینکه، در صورت نخست، «سوویا» به معنای سلامتی و تندرستی و در صورت دوم، به معنای کامل و تمام خواهد شد. نهایتاً مترجمانی همچون بروجردی، پورجوادی و فارسی «سوویا» را ترجمه نموده‌اند!

4-2. نقد و تحلیل ترجمه‌های لاتین

ترجمه‌های لاتینی که در این نوشتار، گزینش شده، نیز مانند ترجمه‌های فارسی دچار همان اختلاف‌ها شده‌اند. همه‌ی مترجمان انگلیسی‌انتخابی، «أَلَا تُكَلِّمُ» را در هر دو آیه «سخن نمی‌گویی» یا «نباید سخن بگویی» ترجمه کرده‌اند؛ که از این ترجمه برداشت می‌شود، حضرت زکریا با داشتن اختیار و توانایی، سخن نمی‌گفت. این مترجمان درباره‌ی نقش «سوویا» نیز اختلاف نظر دارند. شاکر، پیکتال، سرور، یوسف علی و آربری «سوویا» را حال برای ضمیر فاعل در «أَلَا تُكَلِّمُ» به معنای «سلامتی و تندرستی» گرفته‌اند؛ در حالی که، اروینگ، قرائی، محمد و سمیرا و مسلمانان مترقی، «سوویا» را صفت برای

«تلات لیال» به معنای سه شب تمام گرفته‌اند. قابل تأمل این که، خانم صفارزاده «سویا» را در آیه‌ی 10 مریم ترجمه نکرده؛ اما در آیه‌ی 41 سوره‌ی آل‌عمران که واژه‌ی «سویا» وجود ندارد، این واژه را صفت برای «تلاته ایام» دانسته و به معنای «سه روز پیاپی» ترجمه کرده است! درحالی‌که، از نظر ترتیب، می‌بایست، نخست سوره آل‌عمران را ترجمه کرده باشد و سپس سوره‌ی مریم را. شاید، ترجمه‌ی آیه‌ی 10 سوره‌ی مریم را با آیه‌ی 41 سوره‌ی آل‌عمران جابه‌جا کرده باشد، که در این صورت، می‌بایست ترجمه «سه شب پیاپی» باشد نه «سه روز پیاپی»!

از میان مترجمان آلمانی یادشده، زیدان «الأتکلم» را در هر دو آیه «قادر بودن در سخن گفتن» ترجمه کرده‌است. ایشان «سویا» را صفت برای «تلات لیال» دانسته- است، که در این صورت، با ترجمه «قادر نبودن بر سخن گفتن» سازگاری ندارد؛ زیرا اگر «الأتکلم» به معنای «قادر نبودن بر سخن گفتن» ترجمه شود، «سویا» می‌بایست، به معنای «سلامتی و تندرستی» و حال برای فاعل «الأتکلم» باشد. که وی به این نکته، توجه نکرده‌است. بنابراین، هر مترجمی که «الأتکلم» را به «قادر نبودن بر سخن گفتن» ترجمه کرده و «سویا» را صفت برای «تلات لیال» دانسته باشد، تعارض‌گویی نموده است!

بقیه مترجمان آلمانی «الأتکلم» را «سخن‌نگویی» ترجمه کرده‌اند. در رابطه با «سویا» نیز میان این مترجمان اختلاف نظر است. کوری آن را حال برای فاعل «الأتکلم» به معنای سلامتی؛ اما زیدان، احمدیه و رودی پارت «سویا» را حال از «تلات لیال» به سه شب تمام یا متوالی ترجمه کرده‌اند. فقط ترجمه‌ی آلمانی محمد «سویا» را به دو معنا آورده؛ هم حال از فاعل «الأتکلم» و هم صفت برای «تلات لیال».

از میان سه ترجمه‌ی انتخابی فرانسوی، فخری و حمیداله «أَلَا تُكَلِّم» را به معنای «قادر نبودن بر سخن گفتن» ترجمه کرده و هر دو «سویا» را صفت برای فاعل «أَلَا تُكَلِّم» گرفته‌اند؛ اما ماسون «أَلَا تُكَلِّم» را به معنای «سخن نگویی» و «سویا» را صفت برای «ثلاث لیال» ترجمه کرده است.

بدین‌قرار، روشن می‌شود، افزون بر مفسران، مترجمان فارسی زبان و لاتین نیز در ترجمه «أَلَا تُكَلِّم» در آیه‌ی 10 مریم و 41 آل‌عمران اختلاف کرده‌اند، که این اختلاف نظر، متأثر از دیدگاه‌های مفسران است. با وجود این، مطالب ذیل می‌تواند برای رسیدن به مقصود حقیقی این دو واژه، کمک کند.

5. آموزه‌های کتاب مقدس

به نظر می‌رسد آموزه‌های عهد جدید بتواند در تشخیص معنای صحیح کمک کند.

این موضوع در نخستین آیات فصل اول انجیل لوقا آمده است. در این فصل زکریا را کاهنی معرفی می‌کند، که با همسرش افراد صالحی هستند و فرزندی ندارند؛ از این جهت، که خودش پیر و همسرش نازاست. چون نوبت به آن‌ها رسید که در معبد خدمت کنند، وقتی زکریا در معبد مشغول خدمت بود، فرشته‌ای بر او ظاهر می‌شود که موجب ترس زکریا می‌شود. فرشته به او می‌گوید مترس؛ زیرا که خداوند دعای تو را مستجاب کرده و خداوند به تو فرزندی خواهد داد که او را یحیی خواهی نامید. (لوقا؛ 1: 13-5) در ادامه یک عبارت از زکریا نقل شده است که مترجمان فارسی انجیل در آن اختلاف نظر دارد. عبارت این است: «زکریا از فرشته پرسید: «این را از کجا بدانم؟ من مردی پیرم و همسرم نیز سالخورده است» (لوقا: 1: 18).

زکریا بعد از این که فرشته به او بشارت فرزند می‌دهد، به فرشته می‌گوید: این را چگونه بدانم؟! برخی مترجمان این‌گونه ترجمه کرده‌اند: «زکریا به فرشته گفت: چگونه می‌توانم این را باور کنم؟ من پیر هستم و زخم نیز سالخورده است؟» (ترجمه‌ی دری، مزده) حتی ترجمه‌ی تفسیری، این عبارت را این‌گونه ترجمه کرده‌است: «ولی این غیرممکن است، چون من پیر شده‌ام و همسرم نیز سالخورده است» (ترجمه‌ی تفسیری درهرصورت، از این ترجمه‌ها برداشت می‌شود، زکریا تردید دارد، که این بشارت چگونه اتفاق می‌افتد؛ ازاین‌جهت که خودش پیر و همسرش نازا بود؟! اینکه باور این موضوع برای زکریا سخت یا به عبارتی غیر ممکن بوده، برابر گزارش عهد جدید، پیامدی برای زکریا داشته است؛ زیرا از آن نوعی تردید نسبت به امر و توانایی خداوند برداشت می‌شود. فرشته در پاسخ این شک زکریا می‌گوید: من جبرئیل هستم که از طرف خداوند آمده‌ام تا به تو بشارت فرزند بدهم. (لوقا؛ 1: 19) سپس فرشته به زکریا می‌گوید: چون تو سخنان من را باور نکردی، تا زمان وقوع این امر لال خواهی شد و نیروی تکلم را ازدست خواهی داد. (لوقا؛ 1: 20) قرآن سه شبانه‌روز را مدت زمان ناتوانی در تکلم اعلام نموده؛ درحالی‌که، انجیل آن را تا زمان وقوع آن امر (یعنی تولد فرزند) دانسته‌است. ظاهراً مکالمه میان زکریا و جبرئیل به طول می‌انجامد، ازاین‌جهت که مردم از تأخیر خروج زکریا از معبد شگفت‌زده شده‌بودند (لوقا، 1: 21) انجیل می‌گوید: پس از اینکه از معبد بیرون آمد، نتوانست با مردم سخن بگوید؛ مردم فهمیدند که در معبد چیزی دیده‌است و چون نمی‌توانست سخن بگوید به مردم ایما و اشاره کرد. (لوقا؛ 1: 22)

قرآن نیز موضوع اشاره و ایما را در سوره‌ی مریم این‌گونه بیان کرده‌است: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» (مریم/11) (پس، از محراب بر قوم خویش درآمد و ایشان را آگاه گردانید که روز و شب به نیایش

بپردازید). «وحي اليهم» در اين آيه و «رمزا» در آيه 41 آل عمران، به معنای اشاره سريع و خفي است، که معنای اصلي «وحي» است. در هر حال، انجيل بر اين نکته تصريح می کند، که حضرت زکریا نمی توانست تکلم کند؛ نه اینکه، قدرت تکلم داشته و به اختيار خود تکلم نکرده باشد. به بيان ديگر، انجيل علت سلب توانایی تکلم را عدم باور زکریا به بشارت جبرئيل می داند. آنچه انان که اين اتفاق برای برخی پیامبران ديگر نیز افتاده؛ مثلا يوسف، خدا را فراموش کرد و چند سال گرفتار زندان شد؛ پیامبری انشاء الله نگفت و ارتباطش با وحي قطع شد. يونس که به سبب ترک محل خدمت، گرفتار ماهی شد.

عبارت پشيتا (انجيل سريانی) مؤيد اين است که زکریا توانایی تکلم را نداشت و به عبارت ديگر اين توانایی را خداوند از او گرفته بود. در آيه 22 فصل 1 لوقا آمده است که زکریا نتوانست تکلم کند. واژه ای که در انجيل پشيتا آمده واژه ای «**meshkah**» است. اين واژه از ريشه ای «**sh-k-h**» است. فرهنگ نويسان سريانی اين ماده را اتفاق افتادن، پيدا کردن و توانا بودن معنا کرده اند. (costaz, 2002: 367) ديگر کاربردهای اين ماده و مشتقاتش در عهد جديد معنای توانستن و قادر بودن را نشان می دهد. به عنوان نمونه در انجيل متی اين گونه آمده است: «او او را نزد شاگردان تو آوردم، نتوانستند او را شفا دهند.» (متی؛ 17: 16) در اين عبارت، شخصی نزد عیسی (ع) آمد و از اينکه شاگردانش نتوانستند فرزندش را شفا بدهند، گله کرد. واژه ای که در اين عبارت آمده است، «**eshkahw**» به معنای «توانستند» است، که ريشه ای «**sh-k-h**» است. حرف «**la**» که معادل «لا» عربی است، جلو آن آمده و آن را منفي کرده و معنای آن «نتوانستند» شده است. (pashitta: matthew; 17: 16) با اين توضیحات مشخص می شود، آيه 22 فصل 1 لوقا به اين معناست که خداوند قدرت تکلم را از زکریا گرفته بود.

برخی می‌گویند: زکریا قدرت تکلم نداشت یا سخن نمی‌گفت، جز اینکه می‌توانست تورات بخواند یا دعا و تسبیح خداوند کند؛ اما این نظریه با عبارت 64 فصل 1 لوقا مغایر است؛ زیرا در این عبارت آمده‌است: وقتی فرزندش متولد شد، مادرش اسمش را یحیی گذاشت. به او گفتند: در قوم ما کسی به این نام نیست، به پدرش اشاره کردند، که نام او را چه می‌نهی؟ زکریا تخته سنگی خواست و روی او نوشت: «یحیی» که همه متعجب شدند: تا این را نوشت: «در دم، زبانش باز شد و دهان به ستایش خدا گشود» (لوقا؛ 1: 64) این عبارت نشان می‌دهد که تا این زمان، توانایی تکلم نداشته حتی برای دعا و تسبیح خداوند!

6. نتایج

- در آیه 41 سوره‌ی آل عمران و 10 مریم شباهت ساختاری دارد که قاعدتاً باید تفسیر و ترجمه‌ی یکسانی از آن ارائه شود که این نکته رعایت نشده‌است.
- مفسران دو تفسیر از عبارت «لَا تُكَلِّم» داشتند؛ یکی قدرت نداشتن زکریا در سخن گفتن و دیگر اختیاری بودن عدم تکلم ایشان.
- مترجمان فارسی و لاتین نیز در ترجمه‌ی این عبارت اختلاف نظر دارند؛ برخی قادر نبودن زکریا بر سخن گفتن و برخی عبارت سخن نمی‌گویی آورده‌اند که دلالت بر اختیار وی دارد. مترجمان به خاطر اختلاف نظر در نقش نحوی سوياً نیز ترجمه‌های مختلفی ارائه داده‌اند.
- مهمترین دلیل اختلاف این دیدگاه‌ها روایات منقول در ذیل این دو آیه است.
- غالب روایات منقول ناظر به عدم توانایی زکریا در سخن گفتن است.

- گرچه روایات در این زمینه فراوان است ولی هیچ کدام به معصوم نمی‌رسد و همگی موقوف یا مقطوع هستند.

- برخی از روایات، عدم سخن گفتن زکریا را عقوبتی از طرف خداوند به جهت تردید در بشارت یحیی می‌دانند.

- یکی از دلایل اختلاف مفسران و مترجمان در معنای دو آیه مذکور نقش «سویا» است که برخی آن را حال برای فاعل «لَا تُكَلِّمُ» و برخی صفت برای «لیال» دانسته‌اند.

- از قرن چهارم به بعد تعبیری چون «لا تستطیع» و «لا تطیق» مبتنی بر روایات در تفاسیر دیده می‌شود که دلالت صریح بر عدم توانایی زکریا در سخن گفتن دارد، ولی در عین حال برخی از مفسران اختیار داشتن زکریا را انتخاب کرده‌اند.

- از قرن ششم به بعد برخی از مفسران روزه سکوت را علت سخن نگفتن زکریا دانسته که در قرون قبل چنین دیدگاهی مشاهده نمی‌شود.

- غالب مفسران قرون متأخر عدم قدرت زکریا در سخن گفتن را قول مرجح دانسته‌اند.

- آموزه‌های عهد جدید مؤید دیدگاه عدم قدرت زکریا در سخن گفتن است.

کتابنامه

قرآن کریم

عهد جدید براساس کتاب مقدس اورشلیم (1397ش)، (پیروز سیار)، تهران: نشرنی.

ترجمه‌های عهد جدید نرم افزار مژده، (دری، مژده، تفسیری).

ابن عاشور، محمد طاهر (1420ق)، التحرير و التنوير، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی،

چاپ اول.

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (1419ق)، تفسیر القرآن العظیم، محقق: طیب، اسعد محمد، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز، چاپ سوم.

ابن سلیمان، مقاتل (1423ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.

ابن عجبیه، احمد (1419ق)، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، محقق: قرشی رسلان، احمد عبدالله، قاهره: نشر حسن عباس زکی، چاپ اول.

ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم (1411ق)، تفسیر غریب القرآن، بیروت: دار و مکتبه الهلال، چاپ اول.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (1408ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مصحح: ناصح، محمد مهدی و یاحقی، محمد جعفر، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ اول.

ابو حیان، محمد بن یوسف (1420ق)، البحر المحیط فی التفسیر، محقق: جمیل، صدقی محمد، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.

ابوعبیده، معمر بن مثنی (1381ق)، مجاز القرآن، قاهره: مکتبه الخانجی، چاپ اول.

ارفع، کاظم (1385ش)، ترجمه قرآن، تهران: فیض کاشانی، چاپ سوم.

انصاریان، حسین (1393)، ترجمه قرآن کریم، تهران: سازمان دارالقرآن کریم، نشر تلاوت.

آدینه‌وند لریستانی، محمدرضا (1393ش)، کلمه الله العلیا، ترجمه، تجزیه و ترکیب کلام الله، تهران: اسوه، چاپ دوم.

آلوسی، محمود بن عبدالله (1415ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، محقق: عبدالباری عطیه، علی، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول.

آیتی، عبدالمحمد (1374ش)، ترجمه قرآن، تهران: سروش، چاپ چهارم.

برزی، اصغر (1382ش)، ترجمه قرآن، تهران: بنیاد قرآن، چاپ اول.

بروجردی، سیدمحمدابراهیم (1366ش)، تفسیر جامع، تهران: صدر، چاپ سوم.

پانی پتی، ثناء الله (1412ق)، التفسیر المظہری، پاکستان، کویتہ: مکتبہ رشدیہ .

پورجوادی، کاظم (1375ش)، ترجمه قرآن، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، چاپ سوم.

ترجمه قرآن قرن دهم، مترجم ناشناس (1383ش)، تصحیح علی رواقی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول.

ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم (1422ق). الكشف و البیان عن تفسیر القرآن؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.

ثقفی تهرانی، محمد (1386)، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، تهران: برهان، چاپ سوم.

حجتی، مهدی (1384)، گلی از بوستان خدا (ترجمه قرآن)، قم: بخشایش، چاپ دهم.

حسینی زبیدی، محمد مرتضی (1414ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی هلالی و علی سیری، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.

خسروانی، علیرضا (1390ق)، تفسیر خسروی، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، چاپ اول.

- خطیب، عبداللطیف (2000م)، معجم القراءات، دمشق: دار سعدالدین.
- خطیب شریینی، محمد بن احمد (1425ق)، تفسیر الخطیب الشریینی المسمی السراج المنیر، محقق: شمس الدین، ابراهیم، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول.
- درویش، محی الدین (1415ق)، اعراب القرآن الکریم و بیانہ، حمص: دار الإرشاد للشئون الجامعیة، چاپ چهارم.
- دعاس، احمد عبید (1425ق)، اعراب القرآن الکریم، دمشق: دار الفارابی للمعارف، چاپ اول.
- دهلوی، شاه ولی الله (1394ش)، ترجمه قرآن، تهران: احسان، چاپ سوم.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران (1383ش)، ترجمه قرآن، قم: موسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر، چاپ اول.
- رهنما، زین العابدین (1354ش)، ترجمه قرآن، تهران: سازمان اوقاف، چاپ اول.
- زحیلی، وهبه (1422ق)، التفسیر الوسیط (زحیلی)، دمشق: دار الفکر، چاپ اول.
- سباتینو موسکاتی و دیگران (1414ق). ما دخل الى اللغات السامیه المقارن، ترجمه مهدی المحزونی و عبد الجبار المطبی، بیروت: عالم الکتب.
- سراج، رضا (1390ق)، ترجمه قرآن، تهران: سازمان چاپ دانشگاه، چاپ اول.
- شبر، عبدالله (1407ق)، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتب المبین، مقدمه نویس: بحر العلوم، محمد، کویت: نشر شرکة مکتبة الالفین، چاپ اول.

شعرانی، ابوالحسن (1374ش)، قرآن مجید با ترجمه فارسی و خواص سور و آیات، تهران: کتابفروشی اسلامیہ، چاپ اول.

شنقیطی، محمدامین (1427ق)، أضواء البيان فی إيضاح القرآن بالقرآن، بیروت: دار الکتب العلمیہ، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول.

صفارزاده، طاهره (1394ش)، ترجمه فارسی و انگلیسی قرآن، قم، اسوه: چاپ پنجم.

صفوی، سیدمحمدرضا (1388ش)، ترجمه قرآن بر اساس المیزان، قم: دفتر نشر معارف، چاپ اول.

صفی علی شاه، حسن (1378ش)، تفسیر صفی، تهران: منوچهری، چاپ اول.

صلواتی، محمود (1387ش)، ترجمه قرآن، تهران: مبارک، چاپ اول.

صنعانی، عبدالرزاق بن همام (1411ق)، تفسیر القرآن العزیز، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول.

طاهری قزوینی، علی اکبر (1380ش)، ترجمه قرآن، انتشارات قلم، چاپ اول.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (1390ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم. چاپ 1374 را استفاده کرده ایم

طبرانی، سلیمان بن احمد (2008م)، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، اردن - اربد: دار الکتب الثقافی، چاپ اول.

طبرسی، فضل بن حسن (1372ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.

طبری، محمد بن جریر (1412ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول.

طیب، عبدالحسین (1369ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام، چاپ دوم.
عکبری، عبدالله بن حسین (1419ق)، التبیان فی إعراب القرآن، ریاض: بیت الأفكار الدولیة، چاپ اول.

علوان، عبدالله بن ناصح (1427ق)، اعراب القرآن الکریم، محقق: عبد، محمد محمد، طنطا، چاپ اول.

عیاشی، محمد بن مسعود (1380ق)، تفسیر عیاشی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، چاپ اول.

فارسی، جلال‌الدین (1369ش)، ترجمه قرآن، تهران: انجام کتاب، چاپ اول.

فخررازی، محمد بن عمر (1420ق)، تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.

فرای نحوی، یحیی بن زیاد (1980م) معانی القرآن، قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب، چاپ دوم.

فضل‌الله، سید محمد حسین (1419ق)، من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک، چاپ اول.
فولادوند، محمد مهدی (1376ش)، ترجمه قرآن، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ سوم.

کاویانپور، احمد (1378ش)، ترجمه قرآن، انتشارات اقبال، چاپ سوم.

مدرسی، محمد تقی (1419ق)، من هدی القرآن، تهران: دار محبّی الحسین، چاپ اول.

مرکز فرهنگ و معارف قرآن (1385ش)، ترجمه قرآن، قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ اول.

مشکینی، علی (1381ش)، ترجمه قرآن، قم: انتشارات الهادی، چاپ دوم.

مصباح زاده عباس (1380ش)، ترجمه قرآن: بدرقه جاویدان، چاپ اول.

معزی، محمد کاظم (1372ش)، ترجمه قرآن، قم: اسوه، سازمان اوقاف و امور خیریه، چاپ اول.

مکارم شیرازی، ناصر (1371ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دهم.

مکارم شیرازی، ناصر (1373ش)، ترجمه قرآن، قم: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، چاپ دوم.

مکی بن حموش (1423ق)، مشکل اعراب القرآن، مصحح: سواس، یاسین محمد، بیروت: دار الیمامه، چاپ سوم.

موسوی گرمارودی، سید علی (1384ش)، ترجمه قرآن، تهران: قدیانی، چاپ دوم.

میبدی، احمد بن محمد (1371ش)، کشف الاسرار و عده الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، به اهتمام حکمت، علی اصغر، تهران: امیر کبیر، چاپ پنجم.

نحاس، احمد بن محمد (1421ق) اعراب القرآن (نحاس)، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

نسفی، عمر بن محمد (1376ش)، ترجمه ای کهن به فارسی موزون و مسجع به ضمیمه آیات قرآن، تصحیح عزیزالله جوینی، تهران: سروش، چاپ اول.

الهی قمشه‌ای، مهدی (1399ش)، ترجمه قرآن، آوای ماندگار، چاپ اول.

یاسری، محمود (1415ق)، ترجمه و خلاصه تفسیر، قم: بنیاد فرهنگی امام مهدی (ع)،

چاپ اول.

Adel Theodor Khoury (2005), *Der Koran: erschlossen und kommentiert von Düsseldorf: Patmos.*

Ahmediyya Muslim Jamaat (2012), *Der Heilige Qur'an*, Veröffentlicht.

Ahmed Muhammad and Samira (1994), *The Koran, Complete Dictionary and Literal Translation*, Vancouver, Canada.

Ali, Abdullah Yusuf (1934), *The Holy Qur'an: English Translation & Commentary (With Arabic Text)* (1st ed). Kashmiri Bazar, Lahore: Shaikh Muhammad Ashraf.

Amir M.A. Zaidan (2009), *At-tafsir - Der Quraan-Text und seine Transkription und Übersetzung*, Islamologisches Institut.

costaz, louis,s,j (2002), *dictionnaire syriaqus- francais, syriac-english dictionary*, Third Edition, Beyrouth, dar el-machreq.

Arthur John Arberry (1955), *The Koran Interpreted*, Allen & Unwin, London.

Denise Masson (1967) *Le Coran, translation and notes*, Paris, Gallimard.

Irving, T.B. (Al-Hajj Talim Ali), (1985), *The Qur'an Translation and Commentary*, first edition, Amana Books, Brattleboro, Vermont.

Muhammad Hamidullah (1966), *Le Saint Coran: traduction et commentaire*, paris, Le Club Français Du Livr.

Muhammad ibn Ahmad ibn Rassoul (1991), *Al-Qur'an al-Karim*. Die ungefähre Bedeutung in deutscher Sprache. Köln.

progressive Muslims (2008), *The Message, A Translation of the Glorious Qur'an*, Brainbow Press.

Qarai, Ali (2019), *The Qur'an: With a Phrase-by-Phrase English Translation*, 6th Edition, Independently published.

Rudi Paret (2014), *Der Koran: Übersetzung von Rudi Paret (German Edition)*, Kohlhammer Verlag, 12th ed. Edition.

Sarwar, Shaykh Muhammad (2011), *The Holy Qur'an: The Arabic Text and English Translation*, sixth edition, e-book.

Shakir, Muhammad Habib (2001), *The holy quran: arabic text and english translation*, Worldwide Organization For Islamic Services (WOFIS)

Site:

<https://www.dukhrana.com>

